



بِه نام خِداوَن دِخِش تَنده مِه رِبان



جلسه سوم

آثار و اسرار نماز



مرکز آموزش مجازی دانشگاهیان





جلسه سوم

چیستی و دلایل اسرار نماز

چه دلیلی وجود دارد که نماز، غیر از این تشریح و فقه ظاهری خودش یک باطنی هم دارد، سرّی هم دارد. گفتیم که معارف ما مشحون است، پر است از ادله‌ای که می‌تواند این مطلب را اثبات کند. ما می‌خواستیم اثبات کنیم و بیان کنیم که سرّ نماز، محور اسرار بقیه عبادات و بقیه اعمال و مناسک است. چطور خود نماز این محوریت را دارد که با نگاه به آیات و روایات می‌توانیم این محوریت را اثبات کنیم؟

سرّ نماز هم این وضعیت و این موقعیت را در بین اسرار می‌تواند داشته باشد. امیرالمؤمنین (ع) وقتی محمد بن ابی‌بکر را برای فرمانداری مصر انتخاب کردند و او را منصوب کردند و در آستانه گسیل کردن او به مصر، که آن موقع یکی از مهمترین بلاد اسلامی از جهات مختلف محسوب می‌شد، نامه‌ای را به او نوشتند. در این نامه، یکی از فرازهای زیبا این است، حضرت فرمودند: «إِعْلَمِ إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ عَمَلِك تَبِعَ لَصَلَاتِكَ» محمد بدان که هر چیزی از عمل تو، نمی‌گوید همه اعمال تو بلکه می‌گوید جزء جزء اعمال تو، تابع نماز توست. ببینید چقدر زیبا یک فرمول و یک قاعده را امیرالمؤمنین (ع) به ما ارائه می‌دهند؟ آن هم در یک نامه‌ای که برای فرماندار مصر، یکی از مهمترین بلاد اسلامی مرقوم شده، حضرت اشاره می‌کنند به محور بودن و کلید بودن نماز در بین اعمال و مناسک. می‌فرمایند محمد بدان که اجزای اعمال تو تابع نماز توست. تمام رفتارهای تو تابع نماز توست. و در ادامه تعبیر قشنگی دارد، حضرت فرمودند «فَمَنْ ضَيَعَهَا لَغِيْرَهَا اضْيَع» چرا که کسی که نماز خودش را ضایع کند نسبت به غیر نماز ضایع‌کننده‌تر است.

خب ما وقتی پذیرفتیم که نماز، خودش محور اعمال و مناسک است، می‌توانیم اثبات کنیم که سرّ نماز هم محور اسرار است. چون سرّ در واقع یکی از شئون و یکی از اجزای پازل حقیقت نماز است. نماز یک روحیه‌ای دارد یک قالبی دارد، یک ظاهری دارد و یک باطنی دارد وقتی نماز شد محور اعمال و مناسک، باطنش هم می‌شود محور اعمال و محور باطن‌ها و اسرار. این بسیار نکته مهمی است. پس ما اگر با سرّ نماز آشنا شدیم با سرّ و اسرار و رازها و غیب‌های بقیه اعمال و مناسک و عبادات، یک رابطه محوری برقرار کردیم. این نکته بسیار قابل توجهی است.



یکی از سؤالاتی که وجود دارد این است که سرّ نماز چه فایده‌ای دارد و دانستن آن و فهمیدن و اطلاع داشتن از آن، چه ضرورتی دارد؟ این روایت زیبا را از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کنند. در روایتی هست که قال علی (ع) «إعلم یا هذا الرجل إن الله تبارک و تعالی ما بعث نبیّه بأمرٍ من الامور إلا و له متشابّه و تأویل و تنزیل و کلّ ذلك علی التّب» امیرالمؤمنین (ع) روزی از کنار مسجد الحرام عبور می‌کردند دیدند یک آقایی دارد - تعبیر روایت این است که «استحسن ثلاثه» نمازش را نیکو می‌شمرد. به نظر می‌رسد نماز می‌خواند ظاهراً نماز خوبی می‌خواند. فرض کنید آداب را رعایت می‌کرد، اگر در حین نماز باید دست‌ها روی ران باشد رعایت می‌کرد، نگاهش کجا باشد رعایت می‌کرد، ظاهرش ظاهر خاشعانه‌ای بوده، شاید منظور روایت این باشد. حضرت از او سؤال کردند پرسیدند که فلانی تأویل نمازت را می‌دانی چیست؟

عزیزان "تأویل" در لغت یعنی بازگشت. تأویل یعنی این که می‌دانی نمازت به چه برمی‌گردد؟ نهان و منشأ نمازت چیست؟ سرچشمه این حرکات و این الفاظ و قرائاتی که بکار می‌بری چیست؟ خیلی نکته مهمی است، کسی که نماز را از نظر خودش نماز خوبی دارد می‌خواند حضرت می‌خواهند او را پله‌ای بالاتر ببرند می‌خواهند او را رشد بدهند، می‌خواهند او را ارتقاء بدهند. سؤال می‌کنند تو می‌دانی سرّ نمازت چیست؟ آن شخص جواب داد و گفت ای پسرعموی بهترین خلق خدا، آیا برای نماز غیر از تعبّد و بندگی مگر تأویل و سرّی هم هست؟ امیرالمؤمنین (ع) نگاهی کردند و فرمودند ای مرد، بدان که خدای متعال نبیّ اکرم (ص) به هیچ امری نفرستاده مگر این که آن امر متشابّه دارد، تأویل دارد و تنزیل دارد که ما می‌خواهیم با آن قسمت روایت بپردازیم. نکته جالب این جاست، حضرت فرمودند همه مبتنی بر بندگی هستند و اما، تو ای مرد نمازگزار که فکر می‌کنی داری نمازت را خوب می‌خوانی، این تعبیر من است کسی که سرّ و تأویل نمازش را نداند «فثلاثه کلّها خداج ناقص غیر تامّ» امروز با این تعبیر می‌توانیم اثبات کنیم که کسی که سرّ نمازش را نداند اصلاً نمازش ناقص است.

در یک نگاه کلی می‌شود گفت که اسرار نماز به دو دسته تقسیم می‌شوند.

سرّ اصل نماز به عنوان یک حقیقت کلیه‌ای که شامل مقدمات و مقارنات و تعقیبات نماز می‌شود. یعنی خود نماز به عنوان یک مجموعه اجزاء سرّ و باطنش چیست؟ که در آیات و



روایات ما به آن اشاره شده است. و دسته دوم اسرار اجزاء نماز است.

خب اگر بخواهیم از سرّ خود نماز شروع کنیم، اشاره می‌کنیم به این آیه که «أقم الصلوه لذكری» خدای متعال در این آیه شریفه می‌فرمایند که نماز را اقامه کنید برای ذکر من، برای یاد من.

اگر بخاطر بیاورید یک روایت زیبای دیگری را هم در فواصل قبلای ضمیمه کردیم گفتیم که نماز چه افعالش و چه حرکاتش، به تعبیر آن روایت، «له نجوم و علی نجومه نجوم» ستاره‌ای دارد که این ستاره‌ها خودشان نشانگر ستاره‌های دیگری هستند یعنی حرکات وصلی که اسرار حرکات نماز را بهم متصل می‌کنند. در مورد این سرّ نماز هم همین‌طور است. یعنی ما از این سرّ نماز که ذکر و یاد خداست و خدای متعال به صراحت در این آیه شریفه بیان می‌کند می‌توانیم منتقل بشویم به اسرار دیگری که "ذکر"، نماینده آن اسرار است. ذکر خیلی مهم است و نقش حیاتی در نماز دارد.

تعبیر زیبایی است که در روایتی معصوم (ع) می‌فرماید که «الذکر لذت المحبّین» بگذارید من مثال بگویم، - البته بلامتشبیه ولی خوب برای این که ذهن نزدیک بشود - دیدید این جوان‌هایی که دوره نامزدی‌شان هست چطور مترصد این هستند که ببینند آیا تماسی گرفته، آیا پیامی برایش فرستاده، همین که اسم آن محبوب خودشان را می‌شنوند چقدر لذت می‌برند؟ تعبیر زیبایی است - حضرت فرمودند بدانید «ذکر لذت المحبّین». خیلی مهم است. پس ما وقتی فهمیدیم که سرّ نماز، ذکر است، «و الذکر لذت المحبّین» "ذکر"، لذت دوستدارانه است این را می‌فهمیم که یکی از مقاصدی که بایستی به آن در نماز رسید، لذت است. البته ما نماز را به خاطر لذت نمی‌خوانیم اما نماز، به صورت طبیعی به این‌جا خواهد رسید. در احوالات آیت‌الله العظمی بهجت (رضوان الله تعالی علیه) هست که ایشان یک روزی از شاگردان ایشان می‌گوید که بعد از نماز، اطراف قم سال‌ها قبل ایشان پیاده‌روی می‌کردند و در اطراف قم ایشان با بعضی از نزدیکان خودشان و شاگردان خودشان نماز می‌خواندند. بعد ایشان با یک حالی برمی‌گردد و رو می‌کند به یکی از شاگردان می‌گوید فلانی! ای کاش کسانی که غرق در لذات و شهوات خودشان هستند، سلاطین، ثروتمندان، می‌دانستند که ما از نماز چه لذتی می‌بریم؟ و اگر



می‌دانستند حاضر بودند تمام آن لذاتشان و ثروت‌هایشان را بدهند بلکه این لذت درک شده از نماز را به دست بیاورند. پس «الذکر لذت المحبین». سرّ نماز شد، ذکر، و ذکر لذت المحبین است. خود ذکر، باز یک باب مهمی در معارف اسلامی است.

اما یکی از اسرار مهم خود نماز - هنوز وارد اجزاء نماز نشدیم - اسرار نماز، "طهارت" است. پاک شدن است. بگذارید با این روایت زیبا، این بحث را ادامه بدهیم. از یکی از ائمه سؤال شد، گفتند آقا امیدوارکننده‌ترین آیه قرآن کدام آیه است؟ خب حضرت از جمع سؤال کردند گفتند بگویند کدام آیه است؟ هر کسی یک آیه را گفت. مثلاً یکی گفت این آیه شریفه که گفته «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا». یعنی خدای متعال همه گناهان را می‌آمرزد. یا آیاتی که در آن ذکر کلمه «غفور» آمده، «رحیم» آمده، ذکر صفات خدای متعال را در بخشش و آمرزش ذکر کرده است. هر کسی یک آیه‌ای را گفت. فقط امیرالمؤمنین (ع) بودند که در پاسخ اشاره کردند به این آیه شریفه که فرمود «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَالِكِ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» (سوره هود/ آیه ۱۱۴)؛ چقدر زیبا، خدای متعال می‌فرماید که اثر نماز این است که «يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» شاید بگویند «إِنَّ الْحَسَنَاتِ» یعنی خوبی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد، کارهای نیک گناهان را از بین می‌برد. اما مفسرین گفته‌اند که این‌جا منظور از «حسنات» نماز است. یکی از امیدوارکننده‌ترین آیات، این است. البته آن آیاتی که ذکر شد حضرت رد نکردند و فرمودند آن‌ها هم امیدوارکننده است اما یکی از مهمترین و امیدوارکننده‌ترین این آیات این آیه است که فرمود نماز را بخوانید «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ...» در دو طرف روز و اوایل شب - اینجایش مهم است - «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...» یکی از اسرار مهم نماز، یعنی به پاک‌کنندگی نماز اشاره می‌کند. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...» حسنات منظور اینجا نماز است. حسنات و نیکی‌ها که رأس و آن کلید و محور این نیکی‌ها نماز است، گناهان را از بین می‌برند.

حضرت سلمان (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کند که خدمت پیامبر اکرم (ص) بودیم، ایشان درختی را تکان دادند و برگ‌های آن درخت ریخت. و گفتند سلمان نمی‌پرسی برای چه این کار را کردم؟ سلمان گفت آقا جان چرا این کار را کردید؟ حضرت در پاسخ گفتند که نماز، به



مثابهٔ تکان دادن برگ‌های گناهان هر شخص است. چطور من این درخت را تکان دادم و مثل برگ‌ریزان برگ‌های متعددی از آن ریخت؟ نماز که می‌خوانید این‌طوری گناهان تو پاک می‌شود. پس خیلی مهم است و آیه شریفه قرآن به آن به صراحت اشاره کرده که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نماز، انسان را از گناه بازمی‌دارد.

آیه ۴۵ سوره عنکبوت. هم اثر بازدارندگی دارد و هم اثر پاک‌کنندگی دارد. یعنی نماز گناهان انسان را پاک می‌کند. این یک سرّ بسیار حیاتی و مهم برای نماز است.

و اما یکی از موضوعاتی که در ابتدای بحث اسرار نماز و بررسی باطن حرکات و سکنتات در حین نماز، و همین‌طور الفاظ و قرائت نماز مطرح می‌شود، اصل این مطلب است، آن هم اثبات وجود سرّ و باطن برای نماز است. و سرّ را برای نماز، هم می‌توانیم از ادله عقلی استفاده کنیم و هم از ادله نقلی. کما اینکه کسانی که در این حوزه وارد شدند، قلم زدند، از بزرگان و اولیاء ما، از هر دو دسته ادله استفاده کردند.

خب ادلهٔ عقلی و ادلهٔ نقلی، به نحوی بعضی‌هایشان به این صورت هستند که وجود سرّ و باطن را برای هر چیزی اثبات می‌کنند و وقتی اثبات شد وجود سرّ و باطن برای هر چیزی، پیرو آن و به تبع آن، سرّ و باطن برای نماز اثبات می‌شود. چون یکی از برترین اشیاء و حقایق نماز است. نمازی که خدای متعال در قرآن، بر مسلمان‌ها واجب کرده یکی از شریف‌ترین حقایق و اشیاء است. بنابراین اگر توانستیم اثبات کنیم که هر چیزی سرّ دارد، هر چیزی باطن دارد، هر چیزی یک قید و یک چهره پنهان و نهان دارد، طبیعتاً برای نماز هم سرّ و چهره غیبی را توانستیم اثبات کنیم.

اما یک دسته از ادله هم، چه عقلی و چه نقلی، شاید سمت و سویش به این صورت باشد که به صورت ویژه برای نماز، وجود سرّ و باطن را اثبات می‌کند. اما من می‌خواهم یک دلیل ملموس در عرف زندگی خودتان، از مأنوسات و از تجربیات خودتان استفاده کنم. شما اگر نگاه کنید یکی از چیزهایی که ما با آن انس داریم این است که همه اشیاء اطراف ما، علاوه بر این ظاهری که دارند یک باطنی هم دارند. این مشتی است از نمونه خروار! حقیقت همه عالم همین‌طور است. همه



اشیاء عالم، به همین نحو دارای یک باطن و غیب هستند. ببینید انسان در قرن ۲۱ دنبال این بود که بگوید اصل همه اشیاء، ماده است، و ماده نشکن است. بعد کم کم به این نتیجه رسیدند که نه، ماده هم قابل تجزیه است، به اتم رسید، اتم هم قابل تجزیه است. و می دانید که امروز، علم به این نظر فلسفه نزدیک شده که ما شیء غیر قابل تجزیه نداریم. پس می توانیم از همین مأنوسات خودمان استفاده کنیم و بگوییم وقتی باور ما نسبت به همه اشیاء این است که اینها قابل تجزیه هستند یک سرّی دارند و یک رویه پنهانی دارند این مثنی است از نمونه خروار. این در همه عالم جریان دارد کما اینکه با برهان های عقلی قابل اثبات است.

البته این یک استقراء و تمثیل بود ولی خب برای نزدیک شدن ذهن من و شما به این که همه اشیاء سرّ دارند و نماز به عنوان یک حقیقت برتر سرّ دارد، فکر می کنم دلیل مناسبی باشد و ما را قانع کند. و اما دلیل های نقلی که در آیات و روایات و اخبار ما، تا دلتان بخواهد مکرر و متعدد در زمینه وجود سرّ و باطن برای نماز می شود اقامه کرد، من چند نمونه اش را به همان مقداری که مجال این سخن است مطرح می کنم. آیه ۲۱ سوره حجر، زیباترین آیات است که دالّ بر وجود سرّ و باطن برای همه اشیاء و مخصوصاً حقیقت شریف نماز است که می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» هیچ چیزی نیست الا این که نزد ما خزائن آن چیز وجود دارد. اگر بخواهیم یک تعبیر روان و معادل برای «خزائن» ارائه بدهیم یعنی هر چیزی در این عالم، سرچشمه، اصل و منشأ و منبع آن، و مخزن آن نزد خداست. «... وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» و ما آن را نازل نمی کنیم مگر به اندازه مشخصی. خب افضل حقایق، یکی از برترین حقایق نماز است. نماز هم طبق این آیه شریفه، از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین نماز، سرچشمه، سرمنشأ و اصلی دارد، یا به تعبیر بحث ما، سرّی دارد، غیبی دارد و بطن و باطنی دارد در مقابل این ظاهر خودش که ما می توانیم به آن بپردازیم.

باز یکی از آیات قرآن که می توانیم به صورت خاص، وجود سرّ برای نماز و حقیقت روشن نماز بیان می کند، این آیه شریفه است که می فرماید «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» خدای متعال می فرماید که نماز را اقامه کنید برای یاد من؛ برای برپا داشتن ذکر و یاد من. بصراحه خدای متعال می فرماید که نماز یک ظاهری دارد اما یک غایت و بطنی هم دارد و آن بطن چیزی نیست غیر از



ذکر و یاد خدا. حقیقت هم همین است که یکی از اسرار مهم و کلیدی نماز، ذکر است.

یکی از آیات دیگری که باز می‌تواند بر این دلالت کند و بزرگان ما مطرح کردند برای اثبات این که نماز مثل بقیه حقایق دارای سرّ و باطن است علاوه بر این ظاهر و قالب، این آیه زیباست (یس / آیه ۸۳) که فرمود: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ پاک و منزّه است خدایی که در دستان اوست ملکوت هر چیزی. این آیه شریفه را شما ضمیمه کنید به آن آیه‌ای که می‌فرماید «وَكَذَلِكَ نُرِيْ اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوقِنِيْنَ» "ملکوت" در لغت، یعنی مالکیت، سیطره، استیلاء. شاید بگویید این چه ربطی به سرّ دارد؟ وقتی می‌گویید ملکوت هر چیزی، یعنی مالکیت آن، تصدی آن، ولایت آن در دستان خدای متعال است، این به سرّ هر چیزی چه ربطی دارد؟ این آیه دومی که عرض کردم خدای متعال در سوره انعام می‌فرماید: ما به ابراهیم(ع) ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم، تا این که از یقین‌کنندگان باشد، می‌شود فهمید که به حضرت ابراهیم(ع) یک چیز ویژه‌ای نشان داده شد، نه این ظاهر آسمان‌ها و زمین و اشیاء. در فرهنگ قرآنی تعبیر "ملکوت" هست، و به نظر می‌رسد اشاره دارد به رویه پنهان هر چیزی. و نماز هم از این قاعده مستثنی نیست. چطور همه اشیاء در آسمان‌ها و زمین ملکوتی دارند، رویه پنهانی دارند، غیبی دارند، نماز هم، مثل بقیه اشیاء و حقایق پنهانی دارد، غیبی دارد که انشاء... ما در صدد آن هستیم که جرعه‌ای از این دریای معارف نماز برداریم و این جان تشنه خودمان را به برکت معارف قرآن و اهل بیت(ع) سیراب کنیم.